

Die Türklinke, Die لغت روز Wort des Tages Türklingel, Der Türklopfer, klopfen

written by مرتضی غلام نژاد | جولای 17, 2017

Die Türklinke, -n

Ding an der Tür, mit dem die Tür öffnet

چیزی که در روی در و باهاش در را باز میکنند

در فارسی : دستگیره در

Wir haben eine neue Küchentür bekommen, mit einer goldenen Türklinke. Toll, oder?

ما یک در آشپزخانه جدید گرفتیم ، با یک دستگیره طلایی ، فوق العاده است ، اینطور نیست؟

اما ما یک اسم نزدیک به Türklinke داریم به اسم

Die Türklingel, -n یک اسم مونث می باشد

Elektrische Klingel, die außen an der Haustür betätigt wird (für Besucher

زنگ الکترونیکی که آن در بیرون از در خانه به کار گرفته میشه (برای بازدید کننده ها)

در فارسی : زنگ در یا اف اف

چند مثال :

Die Türklinke drücken

دستگیره در را فشار دادن

An der Türklinke rütteln

دستگیره در را به سرعت بالا پایین کردن یا به شدت تکان دادن

در زمان های قدیم وقتی که هنوز زنگی اختراع نشده بود ، دستگیره های کوبنده ای روی در ها بود که کار زنگ را انجام میداد البته در فارسی به آنها کوبه یا درکوب نیز گفته می شود و به آن در آلمانی Türklopfen میگویند که از دو بخش تشکیل شده است □ Tür و klopfen که همین klopfen نیز از فعل klopfen که به معنی کوبیدن است به دست آمده است

Der Türklopfen یک اسم مذکر می باشد

اما اجازه بدید در انتهای این درس نگاهی هم به فعل klopfen داشته باشیم

klopfen یک فعل با قاعده می باشد

آرام و پشت سر هم زدن ، کوبیدن ، کوفتن

گذشته ساده : klopfen

گذشته کامل : haben geklopft

An der Wand klopfen

آرام و پشت سر هم بر دیوار کوبیدن

Mit dem Finger leicht an das Barometer klopfen

با انگشت آرام به دستگاه هواسنج کوبیدن یا ضربه زدن (خیلی آهسته و آرام)

Er klopfte an das Glas, um sich Gehör für eine Rede bei Tisch zu verschaffen

او به روی لیوان ضربه زد تا حواس ها را برای یک سخن رانی به سمت میز به دست بیاورد (متوجه خودش بکند)

Regentropfen klopfen ans Fenster

قطرات باران به روی پنجره می کوبند

Jemanden auf die Schulter klopfen

به روی شانه یک کسی آرام ضربه زدن

به طوری که بخواهیم او را متوجه خودمان کنیم

البته جمله بالا را اینگونه نیز می توان گفت

Jemandem auf die Schulter klopfen

به روی شانه یک کسی آرام ضربه زدن

یعنی klopfen هم می تواند ضمیر جمله را هم به حالت Akkusativ ببرد و هم به حالت Dativ

Jemanden auf den Rücken klopfen

آرام به پشت کسی ضربه زدن

Jemandem auf den Rücken klopfen

آرام به پشت کسی ضربه زدن

Einen Nagel in die Wand klopfen

یک میخی را در دیوار کوبیدن

کاربرد در اصطلاحات :

Ihr Herz klopfte vor Freude

قلب او به عشق دوستانش می تپید

کاربرد در 1 Partizip :

Mit klopfendem Herzen

با قلبی که تند تند می تپید

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :